تبیین و تحلیل ساختار طبقات حاکمیتی و اجتماعی در دولت موحدون (۶۶۸-۵۱۴ هـ)

رضا دشتی

دانشیار گروه تاریخ تمدن ملل اسلامی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران.

آدرس الکترونیکی: Dashti.r2012@yahoo.com

چکیده

در نیمه اول قرن ششم هجری عالمی بربر از قبیله مصموده به نام محمد بن تومرت(۴۷۱-۵۲۴ هـ)قیامی مبتنی بر امر به معروف و نهی از منکر علیه سهل انگاری های اجتماعی حکومت مرابطون(۴۳۱-۵۴۲ هـ)و در اعتراضی فکری و کلامی علیه محافظه کاری و قشری گری مذهب مالکی در شمال آفریقا بر پا نمود و توانست دولتی بنام موحدون را بنیان نهد. عصر موحدون دارای زوایای متعدد و جلوه های گوناگون عیان و یا بعضاً مبهمی است که شناخت سلسله مراتب طبقات اجتماعی و چگونگی کاربست آن طبقات در ساختار جامعه عصر موحدون می تواند موجب مبرهن شدن بخش مهمی از تاریخ اجتماعی آن دوره شود.

این تحقیق با روش توصیفی- تحلیلی درصدد پاسخ دادن به این پرسش است که سلسله مراتب طبقات حاکمیتی و اجتماعی و کاربست آن در ساختار جامعه عصر موحدون چگونه بوده است؟ یافته ها نشان می دهد که موحدون براساس اندیشه های ابن تومرت طبقات حاکمیتی و اجتماعی جدیدی متناسب با مرحله تأسیس و سازگار با شرایط انقلابی جامعه خود ایجاد نمودند، در دوره عبدالمؤمن(۵۲۴-۵۵۸ هـ) طبقات حاکمیتی و اجتماعی موحدون که دچار دگرگونی در ساختار و مسئولیت های اجتماعی- سیاسی شده بودند باز طراحی مجدد گردیدند به نحوی که توانستند کارکرد خود را تا پایان عصر موحدون حفظ نمایند.

واژه های کلیدی: دولت موحدون، ابن تومرت، طبقات اجتماعی، جامعه، ساختار

مقدمه

فتوحات مسلمانان از زمان خلافت ابوبکر(۱۱ -۱۳هـ) آغاز شد(ابن اعثم کوفی،۱۳۷۲: ٤٦) و تا اواخر عصر امویان(مروانی شام) (۱۳۲ هـ) در سرزمین ها و مناطق مختلف ادامه یافت.(خضری بیک،۱۹۹۷: ۳۵۱/۲-۳٤۷) سرزمین مغرب اسلامی نیز در زمان عمر خلیفه دوم(۱۳-۲۳ هـ) و در سال ۲۲ هجری فتح شد. در آن سال مسلمانان مستقر در مصر ابتدا بَرقه و سپس طرابلس را نیز فتح کردند.(بلاذری،۱۳٦۷: ۳۲۵-۳۲۲؛ ابن عذاری ،۱۹۸۳: ۸/۱) فتوحات مسلمانان در شمال آفریقا در دوره اموی به طور مستمر ادامه یافت و تا سال ۹۰ هجری تمام جغرافیای شمال آفریقا که به سرزمین های مغرب اسلامی مشهور است، فتح شد.(مونس،۱۹٤۷: ۲٦۸-۲٦۰؛ ناصری طاهری۱۳۸۹: ١٤) در قرون بعدی در سرزمین های فتح شده مغرب دولت های متعدد اسلامی شکل گرفت، اما در نیمه دوم قرن پنجم هجری جهان اسلام دچار ضعف و فترت شد و دولت های مسلمان در شرق و غرب جهان اسلام در اوج ستیز با یکدیگر و در حال تجزیه بودند. در همین عصر فترت، دولتی مقتدر به نام مرابطون(٤۳۱-٥٤۲ هـ)در مغرب اسلامی ظهور کرد که توانست از نیمه قرن پنجم به بعد بر بخش های عظیمی از شمال آفریقا و اندلس مسلط شود. در عصر مرابطین و به ویژه دوره حکومت علی بن یوسف(حک. ۵۰۰-۵۳۷ هـ)، قیامها و شورش های مختلفی شکل گرفت که هر یک به نحوی سرکوب شد غیر از قیامی که از طرف عالمی بربر به نام محمد بن تومرت(قیام. ٥١٤-٥٢٤ هـ) که زمینه ساز تأسیس دولت بزرگی به نام موحدون(٥١٤-٦٦٨ هـ)در شمال آفریقا شد و با گسترش و نفوذ در میان بربرها توانست دولت مرابطین را منقرض نماید.

دولت موحدون در زمره دولت های بزرگ اسلامی است که از آن به عنوان دولت متعصب دینی یاد می شود. شکل گیری این دولت مبتنی بر حرکت ابن تومرت در قالب امر به معروف و نهی از منکر علیه دولت مرابطون بود. دولت موحدون نیز مانند سایر دولت های بزرگ اسلامی دارای جنبه ها و زوایای مختلف روشن و بعضاً مبهم و تاریکی است که بایستی مورد واکاوی قرار گیرد. بررسی و شناخت طبقات حاکمیتی و ساختار جامعه موحدین نیز بخشی از همین جنبه های مبهم تاریخ اجتماعی عصر موحدون است. پژوهش حاضر با استناد به منابع متقدم و دست اول به عنوان پژوهشی مستقل، تبیین و تحلیل ساختار گروه ها وطبقات حاکمیتی و اجتماعی در دولت موحدون و ساختار جامعه آنان را مد نظر قرار می دهد.

منظور از ساختار حاکمیتی و اجتماعی عصر موحدون در این تحقیق عموماً گروه ها و طبقات اجتماعی اداره کننده تشکیلات وسازمانهای دولت و جامعه عصر موحدون است و نه لزوماً دیوان ها و منصب های اداری و لشکری موحدون به طور خاص. طبقات حاکمیتی و اجتماعی جامعه موحدین در ساختار، سازمانهای اداری، تشکیلات نظامی، برنامه های دینی و اوضاع مالی دولتشان نهفته بود و از همان آغاز فعالیت ابن تومرت طبقات اجتماعی جامعه موحدین با ساختار دولت آنان آمیخته شد و جزء جدا نشدنی آن گردید.(عمرموسی، ۱۳۸۱: ۵۹) بنابراین باید گفت که بررسی و شناخت طبقات حاکمیتی و ساختار جامعه عصر موحدون بخش ضروری از مطالعه و بررسی ساختار دولت موحدون را تشکیل می دهد.

درباب اهمیت موضوع این پژوهش باید گفت که عصر موحدین بازنمایی دو تجربه مهمی است که بعدها نیز در سایر جوامع اسلامی تا دوره معاصر مورد تبعیت و پیروی قرار گرفت، یعنی: تلاش موحدین برای اینکه جامعه را تحت تأثیر اندیشهٔ واحدی قرار دهند، آن هم از طریق واگذاری اختیارات دولتی به پیشگامان پیروی از این اندیشه و دیگری القای اندیشهٔ احیای اسلام در کیان پیشگامان و برپایی جامعه و دولت اسلامی به شیوه ای که گام به گام از عصر رسالت پیروی کند. این دو تجربه بعدها هم در بسیاری از کشورهای اسلامی با برداشت هایی مختلف از این اندیشه مواجه شد و همه رهبران مسلمان راه و روش واحدی با اختلاف در خط مشی فکری و پایه های عقیدتی و برداشت های سیاسی خاص خود از اسلام را، نشان دادند. بنابراین از این دو منظر، موضوع این تحقیق اهمیت ویژه ای پیدا می کند.

پیشینه تحقیق

در مورد پیشینه تحقیق باید گفت که هرچند بیشتر پژوهش هایی که تاکنون درباره موحدون انجام شده مربوط به چگونگی تأسیس و شکل گیری موحدون، مذهب موحدون و اعلام مهدویت ابن تومرت است، اما تحقیقاتی هم درباره طبقات اجتماعی عصر موحدون هرچند به صورت غیر مستقل صورت گرفته است ازجمله محمد عبدالله عنان(۱۳۸۰) در جلدهای ۳و٤ کتاب *تاریخ دولت اسلامی در اندلس*، اشاره ای مختصر به طبقات و گروه های اجتماعی عصر موحدون کرده است. عزالدین‌عمرموسی(۱۳۸۱) در کتاب «*دولت موحدون در غرب جهان اسلام، تشکیلات و سازمان‌ها*» که پژوهشی مستقل درباره تشکیلات و سازمانهای اداری موحدون است و توسط صادق خورشا به فارسی ترجمه شده است در قالب تاریخچه تکوین تشکیلات و سازمانها اشاره ای هم به گروه های حاکمیتی و اجتماعی عصر ابن تومرت نموده است. عبدالله ناصری طاهری(۱۳۸۹) درکتاب «*مقدمه ای بر تاریخ*

مغرب اسلامی» در قسمت آغاز عصر نوین در دولت موحدین در اشاره ای مختصر و گذرا برخی طبقات حاکمیتی عصر موحدون را فقط نام برده است. از محققین عرب نجلاء مفتاح علی(۲۰۲۰م) در رساله دکتری خود تحت عنوان «*الأوضاع الاجتماعیه فی الأندلس عصری المرابطون و الموحدون٦٦٧-٤٨٣ هـ/١٢٦٨-١٠٩٠م*» ضمن بررسی اوضاع اجتماعی عصر مرابطون و موحدون اشاره ای به برخی از طبقات حاکمیتی و اجتماعی عصر موحدون نموده است. ناصر بلمیلود (۲۰۱۵م) در فصل سوم پایان نامه کارشناسی ارشد خود تحت عنوان «*الحیاه الاجتماعیه فی المغرب والأندلس فی عهد الموحدین ٦٦٧-٥٤١ هـ/١٢٦٨-١١٢٦م*» به برخی از طبقات حاکمیتی و اجتماعی عصر موحدون مثل طلبه مفصل پرداخته و سایر طبقات را مختصر و گذرا فقط نام برده است. در مجموع باید گفت که علیرغم تحقیقات انجام شده، تاکنون پژوهشی مستقل با عنوان «تبیین و تحلیل ساختار گروه ها وطبقات حاکمیتی و اجتماعی در دولت موحدون» حداقل به زبان فارسی، ملاحظه نگردیده است.

روش تحقیق این پژوهش توصیفی- تحلیلی مبتنی بر تحلیل محتوایی از طریق گردآوری اطلاعات به شیوه کتابخانه ای است. این گونه که ضمن بررسی داده های تاریخی، به بررسی و مطالعه ساختار و طبقات حاکمیتی عصر موحدون می پردازد. پرسش اصلی این یافته نگاری این است که ساختار گروه ها وطبقات حاکمیتی و اجتماعی در دولت موحدون چگونه بوده است؟

شرح حال ابن تومرت، تاریخچه و سیر مختصری از تطور دولت موحدون

رهیافت به تاریخ موحدون با نظر به طبقات اجتماعی آن دولت به منزله بخشی از تاریخ تمدن جهان اسلام، مستلزم شناخت محمد بن تومرت به عنوان نظریه پرداز و بنیانگذار موحدون و شناخت تاریخچه و سیر تطور آن دولت است. موحدون در واقع نماینده یک اعتراض فکری و کلامی علیه محافظه کاری و قشری گری مذهب مالکی[۱] که در شمال آفریقا سلطه داشت و علیه سهل انگاری های اجتماعی در دوره متأخر حکومت مرابطون بود که توسط محمد بن تومرت(٤٧١-٥٢٤ هـ)[۲]یکی از علمای بربر از قبیله مصموده پایه گذاری شد. ابن تومرت مغربی از شعبه هرغه(ابن خلدون،۱۹۸۸، ج٦: ۳۰۱) از قبیله بزرگ مصموده یا مصامده و از منطقه سوس در جنوب

[۱] -درباره قشری گری و محافظه کاری امرای مرابطی مالکی مسلک و فقیهان مالکی باید گفت که آنان بر اساس فتاوی مالک بن انس آثار و کتابهایی که به گمان آنان بدعت آمیز بودند از جمله آثار و کتب فلسفی و بویژه آثار غزالی را تکفیر و دستور به آتش زدن آن کتب و آثار می نمودند(هرفی، ١٤٠٥ هـ، ۳۲۸) همچنین فقهای مرابطی همواره از طرف غزالی و بعدها ابن تومرت اشعری مسلک به محافظه کاری، دنیاطلبی و بی اعتنایی به اصول اصیل اسلامی متهم بودند(ناصری طاهری،۱۳۸۹: ۸۲)به همین دلیل ابن تومرت پایه و اساس مواعظ خود را همواره مبارزه با مفاسد طبقهٔ بالا می دانست(بیذق،۱۹۲۸، ٦٧-٧٠؛ مولف مجهول، ١٩٣٦، ٨٢) از جمله تذکر و حمله به خواهر یوسف بن علی بن تاشفین درباره رو پوشاندن از مردمان نامحرم در معابر و مساجد (ببینید: ابن اثیر، ١٩٦٥م، ج١٠: ٥٧٠).

[۲] - مورخان درباره تاریخ تولد او اختلاف نظر دارند و تولد او را از ٤٧١ تا ٤٩١هـ به اختلاف نوشته اند. جهت دیدن نظر مورخان مختلف درباره تولد ابن تومرت (ر.ک: عنان، تاریخ دولت اسلامی در اندلس، ۱۳۸۰، ج۳: ۱۵۷).

مغرب الاقصی(مراکشی، ۱۹٤۱: ۲٤٥؛ مولف مجهول، ۱۹۳٦: ۱۰۳) بود. دربارۀ نسب او نیز همچون تاریخ تولدش اختلاف نظر وجود دارد، ابوبکر بن علی صنهاجی بیذق صاحب کتاب اخبار مهدی و از شاگردان ابن تومرت نسب او را علوی و از نوادگان ادریس بن عبدالله بن حسن مثنی می داند(بیذق، ۱۹۲۸: ۳۱)، نویسنده کتاب الحلل الموشیه(مولف مجهول،۱۹۳٦: ۱۰۳)، ابن اثیر(ابن اثیر، ۱۹٦٥، ج ۱۰: ٥٦۹)، عبدالواحد مراکشی(مراکشی، ۱۹٤۱: ۲٤٥) و ابن خلدون(ابن خلدون، ۱۹۸۸، ج٦: ۳۰۱) نیز همگی علوی بودن او را تأیید می کنند.

ابن خلدون به دو دلیل او را علوی می داند یکی زادگاه و اقامتگاه او که سوس الاقصی بود و بسیاری از اهالی سوس نسب خود را به سلیمان بن عبدالله برادر بزرگ ادریس بن عبدالله می رساندند(ابن خلدون، ۱۹۸۸، ج٦: ۳۰۱) و دیگر استنادش به کتاب «اعزما یطلب» ابن تومرت است که آن را در اثبات عصمت امام علی بن ابی طالب(ع) نوشته است.(ابن خلدون، ۱۹۸۸، ج٦: ۳۰۲) اما برخی دیگر از مورخین و نویسندگان متقدم نیز منکر علوی بودن نسب او هستند از جمله ابن ابی زرع،(ابن ابی زرع، ۱۹۳٦: ۱۷۲) ابن خطیب غرناطی(ابن خطیب غرناطی، ۱۹۷۳،ج۳: ۲٦٦) و ابن ابی دینار(هرفی، ۱٤۰٥ق: ۹۳) از مورخین معاصر هم محمد عبدالله عنان نیز با دلایلی نه چندان محکم منکر نسب علوی ابن تومرت است.(عنان، ۱۳۸۰، ج۳: ۱٥۹)

ابن تومرت در شرق اسلامی و به ویژه بغداد تحصیل علم نمود(مراکشی، ۱۹٤۱: ۲٤٥؛ ابن خلدون، ۱۹۸۸، ج٦: ۳۰۱؛ ولد داداه، ۱۹۷۷: ۱۲۷) و نظریات زهد آمیز و اصلاح طلبانه ای یافت. او در سال ٥۱٤ هـ به مغرب الاقصی بازگشت، و در روز جمعه ای با قرائت خطبه ای در باب مهدویت، ضمن برشمردن ویژگی های آخرالزمان ومنطبق دانستن دوره مرابطون بر آن، برای مشروعیت بخشی به قیامش، خود را مهدی نامید و بیعت بربرها با او آغاز گردید.(مولف مجهول، ۱۹۳٦: ۱۷۰؛ عنان، ۱۳۸۰، ج۳: ۱٥٦) بنابراین پیروانش او را مهدی یعنی آن پیشوای مسیحایی مؤید من عندالهی که می بایست اسلام حقیقی و جهانی را احیاء و به پیروزی برساند، اعلام کردند. ابن تومرت برای پیروان بربر خود در جنوب مغرب الاقصی، کتابهایی دربارۀ اصول عقاید اسلامی و دیگر آثار کلامی و شریعتی به زبان خودشان نوشت،(باسورث، ۱۳۸۱: ۹۹) به نظر می رسد که یک جنبه مهم از رسالت او بیان احساسات و دریافت های دینی بربرهای کوه نشین در مقابل نظریات اصولاً شهری فقهای مالکی که ستون فقرات قدرت دینی مرابطون محسوب می شدند بوده است.

ابن تومرت از سال٥۱٤هـ تا سال ٥۲٤هـ که درگذشت، نُه جنگ و یا به تعبیری غزوه پی در پی با مرابطون داشته است.(عنان، ۱۳۸۰، ج۳: ۱۹۲-۱۸۳) پس از او و با روی کار آمدن عبدالمؤمن بن علی، نائب و نخستین بیعت

کننده با مهدی، عصر نوین دولت موحدون آغاز شد. او با سازماندهی دوبارهٔ موحدین و فراخوانی آنها از دیگر نقاط مبارزه با مرابطون را ادامه داد و طی جنگ های متعدد به تدریج همه مغرب الاقصی را از دست مرابطین آزاد و نهایتاً در سال ٥٤١هـ بر مراکش پایتخت آنان تسلط یافت(عنان، ١٣٨٠، ج٣: ٢٧٢-٢٥٦؛ ناصری طاهری، ١٣٨٩: ٨٧) و آن شهر را پایتخت خود قرار داد. ساختار و صورت نهایی دولت موحدون در عصر عبدالمؤمن بر اساس اندیشه دینی شکل و بر اساس ماهیت قبیله ای قوام یافت. عبدالمؤمن در ادامه فتوحاتش با فرستادن لشکری به اندلس که پس از سقوط مرابطون دچار خلأ قدرت شده بود توانست قسمت اعظم سرزمین های اندلس را که در تملک مسلمانان بود به تصرف خود در آورد(باسورث، ١٣٨١: ٩٩) و پس از آن نیز موفق شد با نیروی قدرتمند زمینی و دریایی تمام منطقه شمال آفریقا تا تونس و طرابلس در مغرب الادنی را فتح و تحت حکومت موحدون یکپارچه نماید و به دنبال آن تحولات بود که حکمرانان موحدی عنوان پر افتخار خلیفه و لقب «امیرالمؤمنین» را بر خود نهادند.(باسورث، ١٣٨١: ١٠٠)

دولت موحدین در دوره چهار خلیفه نخست خود(عبدالمؤمن بن علی٥٢٤-٥٥٨هـ ، یوسف بن عبدالمؤمن ٥٥٧-٥٨٠هـ ، یعقوب بن یوسف ٥٨٠-٥٩٥هـ و ابوعبدالله محمد بن یعقوب ٥٩٥-٦١٠هـ) به اوج فتوحات ارضی و پیشروی خود رسید و توانست گستره جغرافیایی وسیعی که نقطه شرقی آن طرابلس در مغرب الادنی(لیبی امروزی) و غرب آن سواحل اقیانوس اطلس در مغرب الاقصی و صحرای آفریقا در جنوب تا کوه شارات در اندلس، مرز شمالی آن را در بر می گرفت، از آن خود نماید(مولف مجهول، ١٩٥٨: ١١١ ، ١٧٦) و اینگونه با بسیاری از دولتهای معاصر خود مانند دولت های مسیحی در اندلس، دولت نورماندیها در صقلیه و دولت ایوبیان در مصر اصطکاک یافت و از طرف دیگر چون این سرزمین پهناور از عناصر متعدد و قبایل ناهمگونی تشکیل می شد دچار شورش ها و آشوب های فراوانی نیز گردید.

با آغاز قرن هفتم هجری دولت موحدون وارد مرحله اضمحلال گردید و آخرین جلوه های ابهت و عظمت دولت موحدون با درگذشت یوسف دوم ملقب به مستنصر(حک. ٦١٠-٦٢١هـ)، درگیری های خانوادگی و داخلی آن دولت قدرتمند را وارد مرحله فروپاشی و انحلال نمود.(مراکشی، ١٩٤١: ٣٢٩؛ مولف مجهول، ١٩٣٦: ١٣٥؛ منونی، ١٩٦٢: ٥٧) درگیری سادات بنی عبدالمؤمن بر سر حکومت باعث نفوذ سایر مراکز قدرت به ویژه بزرگان و شیوخ موحدی در امور دولت شد و در نتیجه سلطه خلفای موحدی بر امور اداری به ضعف گرایید، نظم ارتش موحدون مختل گردید، ناوگان دریایی از بین رفت، شورش ها گسترش یافت و خلفا در مقابله با آن عاجز ماندند و وضع آنان به گونه ای شد که برای سرکوب شورش ها از مسیحیان کمک گرفتند(ابن عذاری مراکشی،١٩٨٣،

ج۳: ۲٦٤؛ ابن ابی زرع فاسی، ۱۹۳٦: ۲۹؛ مولف مجهول،۱۹۲۰: ٦٦)، به دنبال آن اوضاع اقتصادی موحدون از هم پاشید و عملیات کشاورزی(مولف مجهول، ۱۹۲۰: ۳۵) و کارهای عمرانی متوقف شد به گونه ای که آنچه در دوران شکوفایی ساخته بودند ویران گشت(ابن ابی زرع فاسی، ۱۹۳٦: ۲۹؛ مولف مجهول، ۱۹۲۰: ٦٦) و دولت موحدون دچار تجزیه و اضمحلال گردید. در دوره خلافت محمد ناصر(۵۹۵-٦۱۰هـ) و به دلیل شکست مصیبت بار او در جنگ عقاب(حاجی خلیفه، ۱۳۷٦، ج۱: ۱۱۳) در ناحیه لاس ناواس تولوسا از شاهان مسیحی شبه جزیره ایبری در سال ٦۰۹هـ باعث از دست رفتن اقتدار موحدون در اندلس و پیدایش شورش های داخلی و کشمکش های سلسله ای در آن سرزمین شد و نهایتاً اندلس نخستین سرزمینی بود که از قلمرو موحدین جدا شد و در دوره ادریس مأمون(٦۲٤-٦۳۰هـ) نهمین امیر موحدی که در حادثه و اقدامی عجیب عقیده مذهب ابن تومرت را انکار و نامش را از خطبه انداخت و عقیده موحدون را طرد کرد، سلطه موحدون در آفریقا هم روی به سستی نهاد(باسورث،۱۳۸۱: ۱۰۰) و پس از آن بود که قلمرو آفریقایی موحدون مضمحل و به ترتیب جای خود را به سه دولت بربری جدید داد. این سه دولت جدید عبارت بودند از: بنوحفص در سال ٦۲۵هـ مغرب الادنی را مستقل اعلام کرد، بنوعبدالاواد که در سال ٦۳۳هـ با تصرف تلمسان، مغرب الاوسط را از دست موحدون خارج و مستقل اعلام نمودند و بنومرین که درسال ٦٤۷هـ با غلبه بر موحدین مغرب الاقصی را تصرف کردند و نهایتاً در آغاز سال ٦٦۸هـ به سلطه موحدون در سایر بخش ها و شهرهای مغرب الاقصی پایان و آنان را منقرض کردند.(عنان،۱۳۸۰، ج٤،: ۳۹۹؛ موسی،۱۳۸۱: ۵۸-۵۷؛ ناصری طاهری، ۱۳۸۹: ۹٤)

۳- سلسله مراتب طبقات اجتماعی و کاربست آن در ساختار جامعه موحدون عصر ابن تومرت

تاریخ نگاشتِ طبقات اجتماعی عصر موحدون و کاربست آن در ساختار جامعه آنان کاری بس دشوار است چرا که اولاً اطلاعات مربوط به تشکیلات حزبی و سازمانی در تاریخ اسلام به طور کلی اندک و مبهم است چه رسد به این که راویان حوادث و وقایع از لحاظ زمانی و مکانی هم با آن وقایع فاصله بسیاری داشته باشند، ثانیاً انقلاب موحدون پس از یک سال از آمادگی منظم و بی وقفه برپا شد در حالی که تشکیلات حزبی آنان پس از انقلاب به وجود آمد و این تشکیلات طبقاتی و حزبی در هنگام پیشروی موحدین به سوی پیروزی متبلور شد و هنگامی که دولت آنان برپا شد و طبقات اجتماعی جامعه موحدون مسئولیت های مختلف را بر عهده گرفت بین گروه ها و طبقات اجتماعی اداره کننده دولت موحدی با تشکیلات وسازمانهای آن دولت و جامعه عصر موحدون اختلاط به وجود آمد.(عمرموسی، ۱۳۸۱: ٦۰)

درباره طبقات حاکمیتی عصر موحدون باید گفت که هرچند روایت های مختلفی که درباره گروه ها و طبقات حاکمیتی و اجتماعی عصر موحدون وجود دارند نشان دهنده آشفتگی اطلاعات پیرامون طبقات و تشکیلات حزبی آنان است ولی همین روایات اتفاق نظر دارند که برپایی تشکیلات حزبی و پیدایش طبقات حاکمیتی موحدون پس از بیعت مردمان بربر با ابن تومرت در مهدیه شکل گرفته است(مراکشی، ۱۹٤۱: ۱۸۸؛ ابن قطان، ۱۹۹۰: ۲۸؛ مولف مجهول، ۱۹۳٦: ۸۸؛ ابن ابی زرع فاسی،۱۹۳٦: ۱۱٤) و به طور کلی در تأسیس، ترتیب و باز طراحی طبقات حاکمیتی جامعه عصر موحدون دو شخصیت مهم تأثیرگذار و دو دوره قابل بحث و بررسی است؛ نخست ابن تومرت و عصر او که مرحله تأسیس موحدون بود و دیگری عبدالمؤمن که دوره او مرحله تشکیل دولت و برپایی تشکیلات سیاسی– اداری موحدون بوده است.

جامعه موحدی عصر ابن تومرت به طور کلی به دو طبقه مهم خواص و عوام تقسیم می شده است. طبقه خواص شامل افراد و گروههایی می شد که در شوراها و دسته های مجزایی با شرح وظایف و کارکرد ویژه تقسیم شده بودند، چنانکه در مورد اهل سبعه، اهل جماعت عشره، اهل خمسین، اهل سبعین و طلبه اینگونه بوده است.(پیوست ۱) در حالی که طبقه عوام، عامه و توده مردم را در بر داشت، هرچند که افراد این طبقه اجتماعی هم در قالب قبائل نظم و سازمان اجتماعی و کارکرد خاص خود را داشتند.

ساختار جامعه عصر موحدون که در اصل منعکس کننده تعالیم مهدویانهٔ ابن تومرت و ماهیت آمرانه و اقتدارطلب آن است بر پایهٔ یک سلسله مراتب دقیقاً درهم بافته ای از مشاوران و مناصحان خلیفه موحدی نهاده شده بود(باسورث، ۱۳۸۱: ۱۰۰)، این ساختار از نظر اجتماعی بر اساس قبیله استوار بود و شش قبیله بزرگ هرغه، کدمیوه، کنفیسه، تینملل، هنتاته و قبیله هزمیره که با ابن تومرت بیعت کرده بودند، در رأس نظام اجتماعی جامعه و دولت موحدون قرار داشتند و در دوره بعد از ابن تومرت دیگر قبایل مثل صنهاجه و هسکوره هم به آنها پیوستند.(مراکشی،۱۹٤۱: ۱۸۸؛ ابن قطان، ۱۹۹۰: ۹۵؛ مولف مجهول، ۱۹۳٦: ۹۲) در رأس قبایل صاحب نفوذی که در بالای هِرَم طبقات اجتماعی جامعه موحدون قرار داشتند اصحاب دهگانه یا جماعت عشره بودند که مشاوران حاکم یا خلیفه موحدی به شمار می آمدند(ابن قطان،۱۹۹۰: ۳۰)، ابن تومرت جماعت عشره را عشرهٔ نخست می نامید.(مولف مجهول، ۱۹۳٦: ۸۸؛ ابن قطان،۱۹۹۰: ۷٦،۸۰؛ علام،۱۹٦٤: ۱٦۹) اینان در واقع ده نفر اولی بودند که با ابن تومرت بیعت کرده بودند. اصحاب دهگانه به علم، توانایی در رهبری، ایثارگری و فداکاری معروف بودند و این ویژگی ها این مسئله را تأیید می کند که انتخاب آنان به دنبال تفحص زیاد و بررسی کامل صورت گرفته بود و همه افراد این گروه حاکمیتی از جمله افرادی بودند که ابن تومرت قبل از اعلام مهدویت با

آنان مصاحبت و معاشرت داشته است.(مراکشی،۱۹٤۱: ۱۸۸؛ ابن ابی زرع فاسی،۱۹۳٦: ۱۱۳؛ ابن اثیر،۱۹٦۵، ج۱۰: ۵۷٦) به نظر می رسد که ابن تومرت زمانی که خود را برای اعلام مهدویت آماده و برای سازماندهی پیروانش می کوشیده، زبده ترین افراد را برای خود بر می گزیده است و در هنگام اعلام مهدویت اهل جماعت عشره نزد او بودند و پس از اعلام آمادگی مسئولیت های مهمی را به آنان واگذار کرده و در واقع با اعلام مهدویت ابن تومرت نخستین گروه حاکمیتی موحدون که جماعت عشره بودند تشکیل یافته است.

پس از جماعت عشره، ابن تومرت طبقه اهل خمسین را که پنجاه نفر بعدی بیعت کننده با اندیشه های او بودند قرار داد و پس از آنان طبقه اهل سبعین یا طبقه هفتاد نفره را قرار داد و اینگونه دو طبقه ممتاز اجتماعی دیگر را پس از جماعت عشره به وجود آورد.(ابن قطان،۱۹۹۰: ۷٦،۸۰؛ مولف مجهول، ۱۹۳٦: ۸۸؛ علام، ۱۹٦٤: ۱٦۹)

با تفحص در منابع اینگونه به نظر می رسد که طبقه اهل خمسین در چندین مرحله گزینش می شدند چرا که بیذق از معاصرین و یاران ابن تومرت در کتاب اخبار مهدی می نویسد: «هنگامی که خداوند اراده کرد اهل خمسین را تعیین کند، امام مهدی[ابن تومرت](رض) در موحدین می نگریست و آنان را یکی پس از دیگری بر می گزید».(بیذق، ۱۹۲۸: ۳٦) اهل خمسین نمایندگان قبایل شش گانهٔ موحدون که دعوت ابن تومرت بر آنان استوار شده بود، بوده اند.(مراکشی، ۱۹٤۱: ۱۸۸) پنج قبیله هرغه، کدمیوه، کنفیسه، قبایل تینملل و قبیله هنتاته در مرحله اول قیام ابن تومرت به او پیوستند.(بیذق، ۱۹۲۸: ٤۰) با این توضیح که قیام ابن تومرت و انقلاب موحدون شامل دو مرحله بوده است، مرحله اول دوران اقامت ابن تومرت در رباط ایجیلیز یا ایجیلین[۱] در میان قبیله مصامده از سال ۵۱٤هـ که آغاز بیعت قبایل با او بود تا سال ۵۱۸هـ که سال هجرت ابن تومرت به تینملل بود.(ابن قطان، ۱۹۹۰: ۲۳؛ ابن عذاری مراکشی، ۱۹۸۳، ج٤: ٦۸) در این مرحله قیام او در حالت دفاعی بود، مرحله دوم انقلاب ابن تومرت از سال ۵۱۸هـ یعنی زمانی که حملات مرابطین بر او شدت گرفت و ابن تومرت به دنبال پناهگاهی مستحکم می گشت با بیعت قبیله هزمیره مقیم در استحکامات کوهستانی تینملل[۲]، ابن تومرت نیز به تینملل مهاجرت کرد(ابن قطان،۱۹۹۰: ۹۵؛ مولف مجهول، ۱۹۳٦: ۹۲)، در این مرحله انقلاب او از روش تدافعی به روش هجومی تغییر شکل داد چرا که موضع گیری تهاجمی او مبتنی بر تحصن در استحکامات کوهها استوار بود(الکامل، ۱۹٦۵، ج۱۰: ۵۷٦؛ نویری، ۱۹۹۲-۱۹۲۹، ج۲٤: ۲۸۲) جایی که بر ای موحدون یک مزیت تلقی می

[۱] - رباط ایجیلیز یا ایجیلین ببینید:حموی، ۱۹۹۵،ج۱: ۲۸۸؛ موسی عزالدین عمر، ۱۳۸۱: ٤۰و٤۱.

[۲] - تینِل یا تینمَلل نام کوه ونام شهری در فلاتی واقع در رشته کوههای اطلس مرتفع در مغرب است که فاصله آن تا شهر مراکش سه فرسخ است و ساکنان آن بربرند. تینملل با قلل مرتفع احاطه شده و راههای دسترسی به آن شیب تند دارند و تقریباً تسخیر ناپذیر بوده است(حموی بغدادی، ۱۹۵۷،ج ۲: ٦۹ ذیل تینملل)

شد(Fromherz, 2010:65) البته غیر از افراد برجسته قبایل ششگانه بیعت کننده در مرحله نخست قیام، ابن تومرت افراد خاص و برجسته دیگری را هم که جزو قبایل ششگانه نبودند ولی مد نظرش بودند را، وارد طبقه اهل خمسین می کرد، از جمله بزرگان قبیله خودش یعنی هرغه را که بعدها با او بیعت می کردند(بیذق، ۱۹۲۸: ۲۸) وارد طبقه اهل خمسین کرد. طبقه اهل خمسین پس از پیوستن هر قبیله ای به انقلاب و دعوت ابن تومرت تکمیل و افرادی به آن اضافه می شد، در واقع طبقه اهل خمسین در منطقه قلعه ایجیلیز تشکیل و در منطقه تینملل متبلور و تکامل یافت هرچند که برخی از محققین معاصر تشکیل طبقه اهل خمسین را مربوط به زمان حضور ابن تومرت در منطقه تینملل می دانند.(Huici, 1956, V.1:103) ابن خلدون درباره چگونگی تشکیل طبقه اهل خمسین می نویسد:« هنگامی که[ابن تومرت] توانست پنجاه نفر از یارانش را گرد هم بیاورد آنها را آیت خمسین نامید(ابن خلدون،۱۹۸۸، ج٦: ۳۰٤) براساس آنچه گفته شد باید روایت ابن خلدون را درباره چگونگی شکل گیری طبقه اهل خمسین روایتی ضعیف دانست چرا که ابن خلدون اطلاعات بسیار ضعیف و مبهمی در مورد طبقات اجتماعی و تشکیلات و سازمان های موحدین بیان کرده است و روایت های او با سایر روایت های نویسندگان و مورخین معاصر موحدون در مورد چگونگی تشکیل و تاریخ نگاشتِ طبقات اجتماعی و کاربست آن طبقات در ساختار جامعه عصر موحدون سازگار نیست.(Hopkins, 1958:84)

نکته مهم درباره طبقه اهل خمسین این است که احتمالاً کلمه خمسین بر عدد و تعداد افراد این طبقه دلالت نمی کرده است بلکه خمسین تنها نام این طبقه یا گروه خاص بوده است چرا که درباره تعداد نفرات اهل خمسین روایت های متفاوتی وجود دارد که شمار افراد آن راگاهی بیشتر و گاهی کمتر از پنجاه نفر نوشته اند از جمله نویسنده کتاب انساب عده ای را که به عنوان اعضای طبقه یا جماعت اهل خمسین نام می برد در مجموع به بیش از پنجاه نفر می رسند(بیذق،۱۹۲۸: ۳۵-۳۳)، در حالی که ابن قطان صاحب کتاب نظم الجمان روایتی از ابن صاحب الصلاه آورده است که شمار افراد اهل خمسین را چهل و یک نفر دانسته است درحالی که تنها سی و نه نفر را نام می برد و می نویسد: «بنابراین شمار آنان تقریباً چهل یا چهل ویک نفر می رسد و روشن است که این تعداد ار پنجاه نفر کمتر است».(ابن قطان، ۱۹۹۰: ۳٤-۳۰) شورای مشورتی اهل خمسین تنها مجلسی بود که به طور مستمر و بی وقفه در عصر موحدون به انجام وظیفه مشغول بوده است.

برخی از مورخین و نویسندگان از وجود یک طبقه یا تشکّل بزرگتری تحت عنوان اهل «سبعین» هم نام می برند که هفتاد نفری که پس از اهل خمسین قرار داشته اند را شامل می شده است.(مولف مجهول، ۱۹۳٦: ۸۸؛ موسی، ۱۳۸۱: ٦۱؛ ناصری طاهری،۱۳۸۹: ۸۷) به نظر می رسد همانطور که درباره اهل خمسین گفته شد احتمالاً کلمه

سبعین نیز بر عدد و تعداد افراد این طبقه دلالت نمی کرده، بلکه کلمه سبعین تنها دلالت بر نام این طبقه یا گروه خاص داشته است. گردهمایی طبقه اهل سبعین به صورت موردی و در مواقع خاص بوده است یعنی در مواردی خیلی خاص و اتفاقات بسیار مهمی که حادث می شد و نیاز به مشورت با عدهٔ بیشتری که در واقع نمایندگان قبایل مختلف بیعت کننده با ابن تومرت و موحدون بودند احساس می شد، گردهمایی اهل سبعین که با گردهم آمدن اهل سبعه، اهل عشره و اهل خمسین که شمارشان قریب به هفتاد نفر می شده است، در یک سطح و به طور همزمان صورت می گرفته است.(موسی،۱۳۸۱: ٦٩) از آنجایی که جلسات طبقه اهل سبعین موردی و اتفاقی برگزار می شد اهل سبعین مورد شناخت و توجه اکثر نویسندگان و راویان اخبار موحدون قرار نگرفته و در نوشتار خود این گروه را از یاد برده و یا آگاهی و اطلاعات چندانی از آن نداشته اند.

ابن قطان به نقل از ابن صاحب الصلاة از شورایی هفت نفره نیز به نام «سبعه» در نزد امام، خلیفه و یا سلطان موحدی نام می برد که جزو مشاوران خاص ابن تومرت بوده اند.(ابن قطان،۱۹۹۰: ٣٤؛ موسی،۱۳۸۱: ٦٨) تشکّل یا طبقه «سبعه» گروهی برگزیده و منتخب از قبایل هرغه، تینملل و هنتاته بودند. قابل ذکر است که این سه قبیله بیشترین نمایندگان را نسبت به سایر قبایل در شورای بزرگ اهل خمسین داشتند.(موسی،۱۳۸۱: ٦٨) هوپ کنز معتقد است که اهل سبعه طبقه یا تشکّلی مستقل مانند اهل جماعت و اهل خمسین و نه جزو آن، بوده است.(Hopkins, 1958:90) تشکیل جلسه این شورای هفت نفره در موارد بسیار خاص و حساس برگزار می گردید که حضور دیگر افراد طبقه اهل جماعت عشره و اهل خمسین لازم نبوده است. (موسی،۱۳۸۱: ٦٨)

گروههای نام برده همگی هیئت های عالی مشورتی برای ابن تومرت و حکام و سلاطین بعدی موحدین بودند. در طبقه خواص گروه ها و طبقات اجتماعی دیگری نیز بوده است که وظایف و مسئولیت های بخصوصی به آنان واگذار شده بود از جمله: «طلبه علم» که مبلغین و مبشرین مذهبی جامعه موحدین بودند و«حفاظ» که نسل جوانتر طلاب علم بودند(ولد داداه، ۱۹۷۷: ١٤٤) و «اهل الدار» که ظاهراً شامل ایمان آورندگان اولیه و برگزیدگان اهل خمسین و نخبگان حفاظ بوده اند.(ولد داداه، ۱۹۷۷: ١٤٤؛ ناصری طاهری،۱۳۸۹: ۸۸ –۸۷)

– **طبقه «طلبه علم»**: محمد بن تومرت پس از بازگشت از مشرق ابتدا یک سال تمام به تدریس علوم دینی پرداخت و افرادی را که به عقایدش ایمان می آوردند و به آیین و مسلک او در می آمدند گزینش و انتخاب می نمود و تحت تربیت خاص خود قرار می داد، سپس آنها را به میان قبایل مختلف گسیل می داشت تا مردمان قبایل بربر را به پیروی از او دعوت کنند.(ابن قطان، ۱۹۹۰: ۹۳) ابن تومرت کلمه طلبه علم را با معنایی وسیع تر از معنای

مرسوم و لغوی کلمه بر آنها گذاشت. منظور ابن تومرت از طلبه علم داعیان، مبلغین و مبشرین مذهبی بود که علمشان را از خود او فرا گرفته بودند و توسط او تربیت شده بودند تا دیدگاهها و قرائت خاص او از دین را در میان مردمان اشاعه دهند.(موسی،۱۳۸۱: ۷۳)

شمار افراد طبقه طلبه در دوره ابن تومرت زیاد بوده است چرا که ابن تومرت در تدریس علوم بسیار می کوشید و زمانی که در سال ٥١٤هـ وارد شهر مراکش شد طرفداران و طلبه های علم او فراوان شدند(ابن ابی زرع فاسی، ۱۹۳٦: ۱۱۳) تا جایی که در سال ٥١٦ق گروههای زیادی از طلبه ها را روانه سوس کرد.(ابن قطان، ۱۹۹۰: ۸۷) گروه طلبه مجاهدت فراوان و تلاش های بی وقفه ای می کردند تا دعوت ابن تومرت را در بین قبائل بربر گسترش دهند تا حدی که بعضاً جان خود را بر سر این کار می نهادند، هر کدام از این طلبه ها که کشته می شدند شهید شناخته می شد و مؤمنان هم عقیده اش انتقام او را می گرفتند(ابن قطان، ۱۹۹۰: ۹۳) طبقۀ طلبه که در واقع نخستین طبقه از ایمان آورندگان به دعوت ابن تومرت بودند در جنگهای نظامی هم در کنار ابن تومرت و خلفای بعدی موحدون شرکت می کردند.(بیذق،۱۹۲۸: ۷۹) البته سایر طبقات خواص هم از لحاظ خدمات نظامی با عامه مردم برابر و در یک سطح بودند و همگی در جنگها شرکت و از دستورات ابن تومرت اطاعت و فرمانبرداری می کردند.(ابن قطان، ۱۹۹۰: ۸۱)

– **طبقه عوام:** این طبقه عموم و توده مردم را که مجموع شهروندان ساکن در قلمرو حکومتی موحدون از طرابلس تا ولیلی و اندلس بودند را شامل می شده است، هرچند که به افراد این طبقه اجتماعی مسئولیت های خاصی واگذار نشده بود– آن چنان که برای طبقات خاص مثل اهل جماعت عشره، اهل خمسین، اهل سبعین و طلبه مسئولیت های خاصی واگذار شده بود– ولی عامه مردم بدون نظم هم رها نشده بودند بلکه طبقه عوام هم در قالب ساختار قبائل، نظم و سازمان اجتماعی و کارکرد خاص خود را داشتند.(موسی،۱۳۸۱: ٧٤) ابن تومرت قبیله را به یک واحد سیاسی تبدیل کرد و برای هر ده نفر از اعضای هر قبیله یک نقیب تعیین نمود(مولف مجهول، ۱۹۳٦: ۸۹؛ ابن قطان۱۹۹۰: ۲۷) و برای اینکه از انضباط قبیله ای و نظم اجتماعی شان اطمینان حاصل نماید هر از چندگاهی آنان را امتحان می کرد و برای هر دسته ای درجه و رسته ای تعیین کرده بود که افراد آن دسته نمی توانست از آن رسته چه در سفر و چه در حضر تعدی و عدول نماید.(مولف مجهول، ۱۹۳٦: ۸۹؛ ابن قطان۱۹۹۰: ٢٦)

در مجموع دربارۀ ابن تومرت و نقش او در تأسیس و ترتیب طبقات اجتماعی زمانه اش باید گفت؛ که ابن تومرت با توانایی های علمی، قدرت تحلیل، تنظیم و تقسیم بندی مسائل مختلف که نظمی عملی را در کارهایش به وجود آورده بود(Huici, 1956, V.1:155) توانست طبقات اجتماعی جامعه عصر خودش را متناسب با مرحله تأسیس و بر اساس عوامل مختلف فکری، فرهنگی و تجربیات اسلافش به گونه ای به وجود آورد که با اندیشه هایش و با اوضاع جامعه و انقلاب موحدین متناسب و سازگار باشد. او در زمان خود با ایجاد طبقات مختلف اجتماعی توانست یک نظم سلسله وار در طبقات و گروه های اجتماعی جامعه باز تعریف شده خودش ایجاد و وظایف هر کدام از اعضای آن را معین کند، بدین گونه که اهل جماعت را برای نظارت بر اجرا، و اهل خمسین، سبعین و سبعه را برای مشورت و طلبه را برای تبلیغ و دعوت تعیین کرده بود و آنها با عامه مردم برای خدمت نظامی در یک سطح بودند و از ابن تومرت فرمانبرداری می کردند.(ابن قطان، ۱۹۹۰: ۸۱)

۴– سلسله مراتب طبقات حکومتی و اجتماعی عصر عبدالمؤمن و فرزندانش

ساختار و صورت نهایی طبقات حاکمیتی و اجتماعی جامعه موحدون در عصر عبدالمؤمن بن علی و بر اساس اندیشه دینی شکل گرفت. عبدالمؤمن در دوران حکومتش وقتی که دید بسیاری از رجال طبقات اجتماعی اولیه عصر ابن تومرت در جنگها از بین رفته اند به ناچار طراحی مجددی از طبقات حاکمیتی و اجتماعی جامعه و دولت موحدون ایجاد نمود که در ادوار پس از عبدالمؤمن تا پایان عصر موحدون همچنان کارکرد خود را حفظ نمود. عبدالمؤمن پس از فتح شهر مراکش پایتخت مرابطون در سال ٥٤١هـ با فراخوان مشایخ و بزرگان قبایل موحدی به این شهر، جامعه موحدون را به سه طبقه جدید و عمده، متناسب با تحولات به وجود آمده، تقسیم نمود.(عنان، ۱۳۸۰، ج۳: ٤١١ و ج٤: ٤٨٩)

طبقه اول: به نام السابقون الاولون شامل کسانی بود که با مهدی(ابن تومرت) بیعت کرده، در زمرۀ اصحاب او در آمده بودند، در جنگهای دوره او شرکت کرده و پشت سر او نماز خوانده بودند و جنگ بحیره را دیده و در آن جنگ شرکت نموده بودند.

طبقه دوم: آنان که به آیین موحدین ایمان آورده و بعد از جنگ بحیره تا زمان فتح وهران به سال ٥٣٩هـ به موحدین پیوسته بودند.

طبقه سوم: کسانی که از جنگ وهران به بعد به موحدین ملحق شده بودند.(عنان، ۱۳۸۰، ج۳: ٤١١) (پیوست ۲)

این تقسیم بندی جدید با رعایت همهٔ جنبه های موضوع از جمله میزان نزدیکی اصحاب موحدین به مرکز قدرت با در نظر گرفتن عدالت، صورت گرفت تا هر طبقه اجتماعی جایگاه و موقعیت جدید خودش را بداند. از آنجایی که پس از فوت ابن تومرت و بیعت اولیه اهل جماعت و اهل خمسین با عبدالمؤمن دیگر نامی از این گروه ها در تحولات عصر عبدالمؤمن نیامده می توان نتیجه گیری نمود که عبدالمؤمن پس از به قدرت رسیدن این دو گروه حاکمیتی- اجتماعی را منحل نموده است که این اقدام را می توان ناشی از خودسری و بی مبالاتی برخی از اعضای اها جماعت و فرزندان آنان دانست (بیذق، ۱۹۲۸: ۹۳؛ موسی، ۱۳۸۱: ۸۵) و گروه حاکمیتی جدیدی تحت عنوان شیوخ بوجود آورد که که جایگاه والایی در میان موحدون داشتند. شیوخ در جایگاه اولین گروه حاکمیتی دوران عبدالمؤمن قرار گرفتند و بر دیگر گروه های سیاسی و اجتماعی مقدم بودند(رک: ابن صاحب الصلاة، ١٩٤٦: ٤١٠، ٤٥٧-٤٥٨) به نحوی که هرگاه عبدالمؤمن فرزندانش را بر ایالتی می گماشت برخی از شیوخ را به عنوان مشاور با آنان می فرستاد(ابن قطان، ۱۹۹۰: ۱۳۲) البته برخی دیگر از طبقات و گروه های زمان ابن تومرت کماکان به قوت خود باقی ماندند و تا پایان عصر موحدون کارکرد دینی، اداری و نظامی خود را حفظ و حتی در مواردی گسترش هم دادند. یکی از این گروه ها طلبه بود که عبدالمؤمن با حفظ سیاست ابن تومرت، طبقهٔ طلبه را نه تنها حفظ و به عنوان مبلّغ به قبایل می فرستاد(ابن قطان، ۱۹۹۰: ۲۱۲) بلکه این طبقه را گسترش و در ذیل آن گروه حافظان را هم با هدف تربیت والیانی که به آنها اطمینان داشته باشد و آنان در اداره امور ولایات به فرزندانش صادقانه کمک و خدمت نمایند، به وجود آورد.(موسی،۱۳۸۱: ۹۵) گروه حافظان شامل فرزندان عبدالمؤمن، فرزندان اهل جماعت، اهل خمسین و سایر نجیب زادگان می شده است.(مولف مجهول، ١٩٣٦: ١٢٥-١٢٦؛ بیذق،۱۹۲۸: ٤٨؛ ابن صاحب الصلاه، ١٩٦٤: ٤٠٠؛ ابن قطان،۱۹۹۰: ١٤٠) منصور(حک: ٥٩٥-٥٨٠ هـ) نوه و از جانشینان بعدی عبدالمؤمن نیز سیاست سلف خود را در حفظ و استفاده از طبقهٔ طلبه را ادامه داد و عده ای از طلبه ها را برای نظارت بر امور شهرها و مناطق مختلف گسیل داشت.(مولف مجهول،١٩٤١: ٢١٥)

در خاتمه باید گفت که عبدالمؤمن طبقات حکومتی و اجتماعی عصر ابن تومرت را مجدداً به گونه ای باز طراحی و طبقات حاکمیتی و اجتماعی جدیدی متناسب با شرایط جامعه عصر خود و فرزندانش ایجاد نمود تا جامعه موحدون را از مرحله تأسیس دوره ابن تومرت به مرحله تشکیل دولت و برپایی تشکیلات در دوره خود و فرزندانش، سوق دهد. قابل ذکر است که هر چند در میانه یا قاعده هرم جامعه موحدون قبایل یا شهروان غیر بربری هم وجود داشته اند اما در واقع این قبائل بربر بودند که در رأس نظام و هرم اجتماعی جامعه و دولت

موحدون قرار می گرفتند. در نتیجه باید گفت که هرچند طبقات اجتماعی طراحی و تشکیل شده در عصر ابن تومرت برای دوره مرحله تأسیس مناسب بود ولی شاکله این طبقات حاکمیتی و اجتماعی به دلیل تحولات و دگرگونی های پیش آمده در طی زمان، الزاماً برای عصر عبدالمؤمن و فرزندانش که در مرحله تشکیل دولت و برپایی تشکیلات سیاسی- اداری بودند، متناسب نبود. بنابراین در دوره عبدالمؤمن و به طور طبیعی طبقات اجتماعی جامعه موحدون دچار دگرگونی در ساختار و مسئولیت های اجتماعی سیاسی جدید گردیدند.

نتیجه گیری

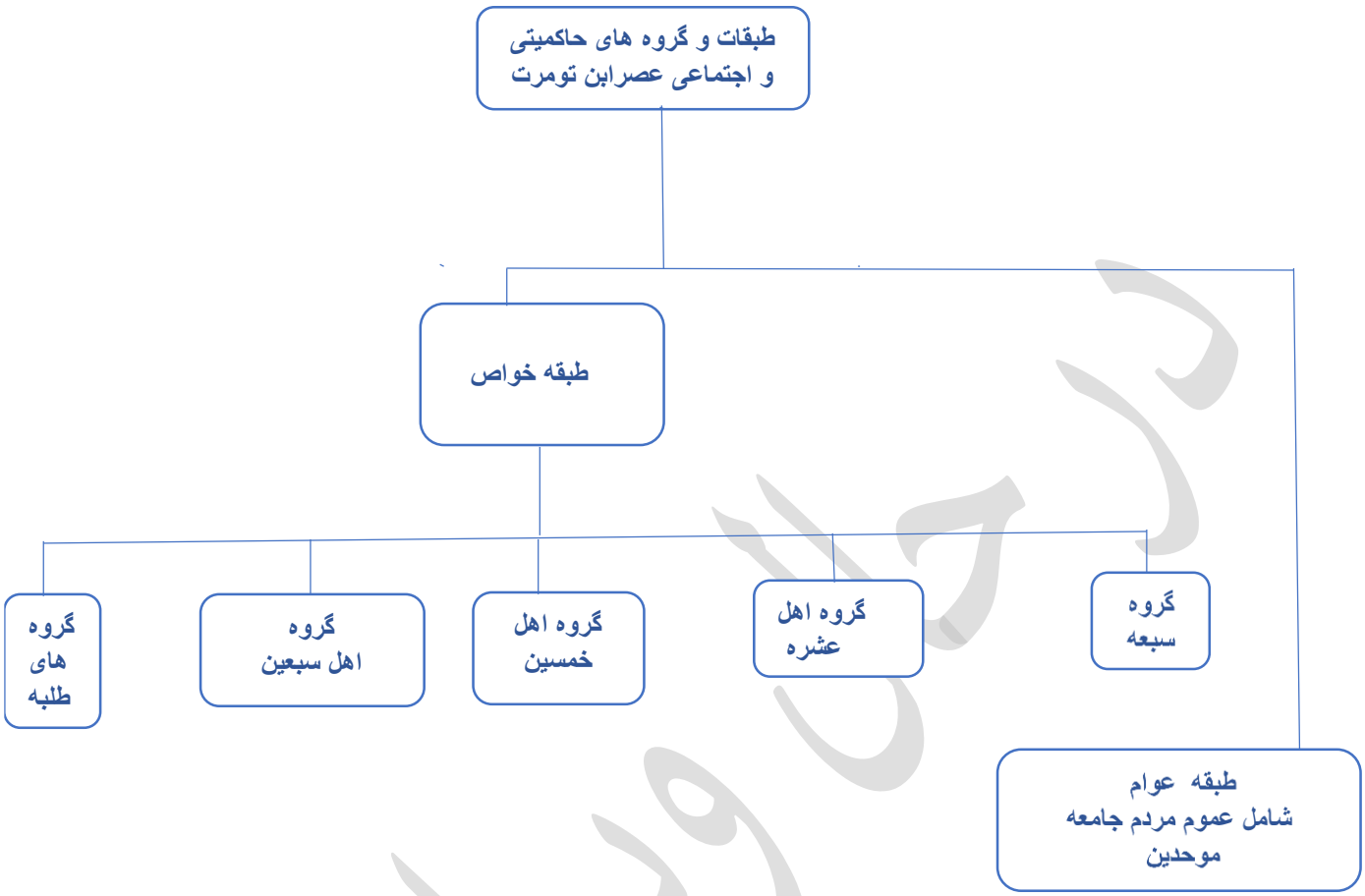
نگرش به تاریخ موحدون با نظر به سلسله مراتب طبقات حکومتی و اجتماعی آن دولت به عنوان بخشی از تاریخ تمدن جهان اسلام، نیازمند شناخت ابن تومرت بنیانگذار موحدون و شناخت تاریخچه و سیر دگرگونی آن دولت است. ابن تومرت با اعتراض فکری و کلامی خود علیه جمود دینی مذهب مالکی به عنوان مذهب رسمی مرابطون و علیه بی مبالاتی های اجتماعی اواخر دوره مرابطون توانست، دولت موحدون را تأسیس نماید. شاکله و صورت نهایی دولت موحدون هم در دوره عبدالمؤمن و بر اساس اندیشه دینی و ماهیت قبیله ای قوام یافت. تاریخ نگاشتِ طبقات اجتماعی عصر موحدون و اعمال آن در ساختار جامعه موحدی متأثر از دو شخصیت کلیدی و مهم و دو دوره، قابل تفکیک است. یکی ابن تومرت که دورهٔ او مرحله تأسیس موحدون بود و دیگری عبدالمؤمن که عصر او مرحلهٔ تشکیل دولت و برپایی تشکیلات سیاسی- اداری موحدون بوده است. یافته های تحقیق نشان می دهد که هر چند در میانه یا قاعده هرم جامعه موحدون قبایل یا شهروندان غیر بربری هم وجود داشته اند اما قبائل بربر در رأس نظام اجتماعی جامعه و دولت موحدون قرار می گرفته اند. ابن تومرت برای ایجاد نظم سلسله وار در قبائل و طبقات و گروه های مختلف اجتماعی جامعه مورد نظر خود، جامعه موحدین را به دو طبقه مهم خواص و طبقه عوام تقسیم و باز تعریف نمود تا هر کدام از اعضای جامعه وظایف مشخص شده اش را به خوبی شناخته و انجام دهد. یافته ها نشان می دهد که طبقه خواص شامل افراد و گروههایی می شد که در شوراها و طبقات مجزایی با شرح وظایف و کارکردهای مشخص گروه بندی شده بودند. این طبقه شامل اهل سبعه، اهل جماعت عشره، اهل خمسین، اهل سبعین و طلبه بود. طبقه عوام هم شامل عامه و توده مردم می شد. این طبقه در هیئت قبائل، سازمان و نظم اجتماعی و کارکرد خاص خود را داشتند. بدین شکل که طبقه اهل جماعت را برای نظارت بر اجرای فرمان های حکومتی، اهل خمسین، سبعین و سبعه را برای مشورت در امور و طبقه طلبه را برای تبلیغ و گسترش دین تعیین کرده بود. ضمن این که کلیه طبقات اجتماعی اعم از خواص و عوام ملزم به فرمانبرداری از ابن تومرت، ارائه خدمات نظامی و شرکت در جنگها بوده اند.

نتایج تحقیق نشان می دهد که در دوره عبدالمؤمن و به طور طبیعی طبقات حکومتی و اجتماعی جامعه موحدون دچار دگرگونی در ساختار و مسئولیت های اجتماعی- سیاسی گردیدند. عبدالمؤمن در دوران حکومتش وقتی که دید بسیاری از افراد طبقات اجتماعی اولیه دوره ابن تومرت در جنگها از بین رفته اند با فراخوان مشایخ قبایل موحدی، جامعه موحدون را به سه طبقه جدید تقسیم نمود. این باز طراحی مجدد طبقات اجتماعی توسط عبدالمؤمن کارکرد خود را تا پایان عصر موحدون همچنان حفظ نمود. طبقات اجتماعی دوره عبدالمؤمن عبارت بودند از؛ طبقه السابقون الاولون یا کسانی که همراه با ابن تومرت در جنگ بحیره شرکت جسته بودند، طبقه دیگر کسانی که بعد از جنگ بحیره تا زمان فتح وهران در سال ۵۳۹هـ به موحدین ملحق شده بودند و نهایتاً طبقه سومی که از جنگ وهران به بعد به موحدین پیوسته بودند .

همچنین یافته ها نشان می دهد که برخی از طبقات و گروه های حکومتی و اجتماعی عصر ابن تومرت مثل اهل جماعت و اهل خمسین بدلیل خودسری های آنان و فرزندانشان توسط عبدالمؤمن منحل و طبقه حاکمیتی جدیدی بنام شیوخ به جای آنان پدید آمد که نقش مشاوران حکومتی داشتند و برخی دیگر در ادوار بعد هم کماکان به قوت خود باقی و تا پایان عصر موحدون کارکردهای سیاسی- اجتماعی خود را حفظ و در مواردی هم گسترش دادند. از جمله طبقه طلبه که نه تنها عبدالمؤمن و اخلافش آن را حفظ نمودند بلکه آن را گسترش و در ذیل آن طبقه حافظان را با هدف تربیت حکام ولایات به وجود آوردند. این گروه شامل فرزندان عبدالمؤمن، فرزندان اهل جماعت، اهل خمسین و سایر نجیب زادگان موحدی می شده است.

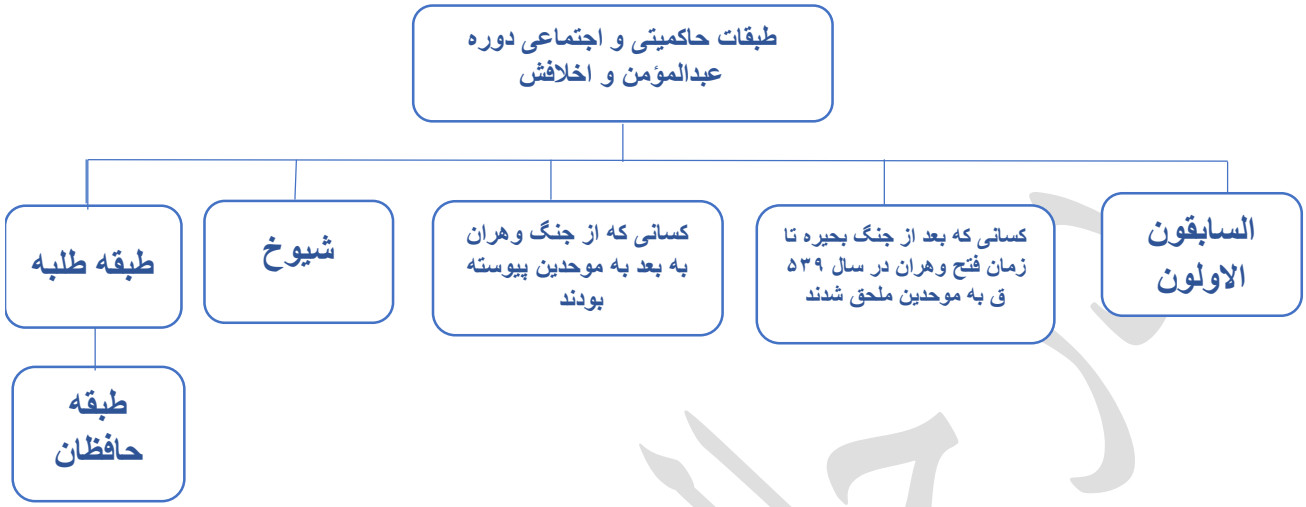
پیوست ها:

پیوست 1: طبقات حاکمیتی و اجتماعی دولت موحدون (514-668 هـ)



در حال ویرایش

پیوست 2:



در حال ویرایش

منابع و مآخذ

ابن اثیر، عزالدین علی بن محمد، *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دارصادر- داربیروت، ۱۹٦۵م/ ۱۳۸۵ق.

ابن ابی زرع فاسی، علی بن محمد، *الانیس المطرب بروض القرطاس فی اخبار ملوک المغرب و تاریخ مدینه فاس معروف به روض القرطاس*، تحقیق محمد هاشمی فیلالی، مراکش: المطبعطه الوطنیه، ۱۹۳٦م.

ابن اعثم کوفی، محمد بن علی، *الفتوح*، ترجمه محمد بن احمد مستوفی هروی، تصحیح غلامرضا طباطبائی مجد، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲.

ابن صاحب الصلاه، ابو مروان عبدالملک، *المن بالامامه علی المستضعفین بان جعلهم الله ائمه و جعلهم الوارثین*، تحقیق عبدالهادی تازی، بیروت: دارالاندلس، ۱۹٦٤.

ابن عذاری مراکشی، احمد بن محمد، *البیان المغرب فی الاخبار الاندلس و المغرب*، بیروت: دارالثقافه، ۱۹۸۳.

ابن خطیب غرناطی، ابوعبدالله محمد، *الاحاطه فی اخبار غرناطه*، تحقیق محمد عبدالله عنان، قاهره: بی نا، ۱۹۷۳م.

ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد بن خلدون، *العبر و دیوان المبتدأ والخبرفی تاریخ العرب والبربر ...*، تحقیق خلیل شحاده، بیروت: دارالفکر، طبع الثانیه، ۱۹۸۸.

ابن قطان مراکشی، علی بن محمد کتامی فاسی، *نظم الجمان*، تحقیق محمود علی مکی، بیروت: دارالمغرب الاسلامی، ۱۹۹۰م.

باسورث، ادموند کلیفورد، *سلسله های اسلامی جدید راهنمای گاهشماری و تبارشناسی*، ترجمه فریدون بدره ای، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۸۱.

بلاذری، احمد بن یحیی، *فتوح البلدان*، ترجمه محمد توکل، تهران، نشر نقره، ۱۳٦۷.

بیذق، ابوبکر علی صنهاجی، *اخبار المهدی و ابتداء دوله الموحدین*، به کوشش لوی پروونسال، پاریس، ۱۹۲۸.

علام، عبدالله علی، الدعوه الموحدیه بالمغرب، قاهره: دارالمعرفه، ۱۹٦٤م.

حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله چلبی، *تقویم التواریخ*، مترجم ناشناس، تصحیح میر هاشم محدث، تهران: نشر احیاء کتاب، ۱۳۷٦.

حموی بغدادی، یاقوت بن عبدالله، *معجم البلدان*، بیروت: دارصادر، ۱۹۵۷م.

حموی بغدادی، یاقوت بن عبدالله، *معجم البلدان*، بیروت-لبنان: دارصادر، چاپ ۱۹۹۵م.

خضری بک، محمد، *الدوله الامویه*، بیروت: موسسه الکتاب الثقافیه، ۱۹۹۷م.

عنان، محمد عبدالله، *تاریخ دولت اسلامی در اندلس*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: انتشارات کیهان، چاپ دوم، ۱۳۸۰.

مراکشی،عبدالواحد بن علی، *المعجب فی تلخیص اخبار المغرب*، تصحیح محمد سعید عریان و محمد علمی، قاهره: مطبعه الاستقامه، ۱۹٤۱م.

موسی، عزالدین عمر، *دولت موحدون در غرب جهان اسلام*، مترجم صادق خورشا، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۱.

مولف مجهول، *الذخیره السنیه فی تاریخ الدوله المرینیه*، الجزایر: دون ناشر، ۱۹۲۰.

مولف مجهول، *الحلل الموشیه فی ذکر الاخبار المراکشیه*، تحقیق علوش، رباط الفتح: مطبعه الجدیده، ۱۹۳٦.

مولف مجهول، *رسائل موحدیه من انشاء کتاب الدوله المومنیه*، تحقیق لویی بروفنسال، رباط الفتح: المطبعه الاقتصادیه، ۱۹٤۱م.

مولف مجهول، *الاستبصار فی عجائب الاعصار*، تحقیق سعد زغلول عبدالحمید، اسکندریه: ۱۹۵۸م.

مونس، حسین، *فتح العرب للمغرب*، قاهره، مکتبه الأداب، ۱۹٤۷.

منونی، محمد، *الامبراطوریه الموحدیه فی دور الانحلال*، مجله دعوه الحق، الرباط، وزاره الاوقاف، دسامبر ۱۹٦۲.

ناصری طاهری، عبدالله، *مقدمه ای بر تاریخ مغرب اسلامی*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ سوم،۱۳۸۹.

نویری، احمد بن عبدالوهاب، *نهایه الارب فی فنون الأدب*، تحقیق محمد جابر عبدالعال حینی، قاهره: وزاره الثقافه و الارشاد القومی، مؤسسه المصریه العامه، ۱۹۹۲-۱۹۲۹، ۳۳جلد.

ولد داداه، محمد، *مفهوم الملک فی المغرب من انتصاف القرن الاول الی انتصاف القرن السابع*، بیروت و قاهره: دارالکتاب اللبنانی و دارالکتاب المصری، ۱۹۷۷م.

هرفی، سلامه محمد سلمان، *دوله المرابطین فی عهد علی بن یوسف بن تاشفین*، دراسه سیاسیه و حضاریه، بیروت: دارالندوه الجدیده، ١٤٠٥ق.

Huici Miranda, Ambrosio; 1956, *Historia politica del Imperio Almohade*. Tétouan, 2Vol.

Hopkins.J.F.P.; 1958, *Medieval Muslim Government in Barbary*. London.

Fromherz Allen J. 2010, *The Almohads The Rise of an Islamic Empire*. London:I.B. Tauris.

Explanation and analysis of the structure of the governing and social classes in the Muwahadun government (514-668 AH)

Abstract

In the first half of the 6th century A.H., a Berber from Masmoudah tribe named Muhammad bin Tumart (524-491/471 AH) raised an uprising based on enjoining the good and forbidding the evil against the social negligence of the Marabtun government (431-542 AH) and in protest intellectually and verbally against the conservatism and stratification of the Maliki religion in North Africa and was able to establish a government called Muwahadun. The Muwahadun era has many angles and various manifestations, obvious or sometimes obscure, that knowing the hierarchy of social classes and how to use those classes in the structure of the Muwahadun era society can lead to the debunking of an important part of the social history of that period.

This research with descriptive-analytical method is trying to answer the question, what was the hierarchy of ruling and social classes and its application in the structure of the society of Muwahadun era? The findings show that the polytheists created new ruling and social classes based on the ideas of Ibn Tumart and were compatible with the revolutionary conditions of their society. - They were politicized and redesigned in such a way that they were able to maintain their function until the end of the Muwahadun era.

Keywords: muwahadun government, Ibn Tumart, social classes, society, structure